

بررسی زمینه‌های خشونت (علیه زنان) در خانواده

The Roots of Violence Against Women in the Family

T. Raisi. M.A. ✉

M. Hosseinchari. Ph.D.

✉ طاهره ریسی

کارشناس ارشد علوم اجتماعی از دانشگاه شیراز

دکتر مسعود حسین‌چاری

عضو هیأت علمی گروه روان‌شناسی دانشگاه شیراز

دریافت مقاله: ۸۹/۵/۱۹

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۰/۱۱/۱۴

پذیرش مقاله: ۹۰/۱۲/۲۳

Abstract

The present research was aimed to investigate the roots of violence in Family. On the basis of the social learning theory, sociability of sexual role theory, and valuable sources theory, the degree of violence in the family in a sample of 400 married-women in Jiroft city was studied. As such, based on a survey method, and sample was collected through a multistage cluster sampling method who completed questionnaires.

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی زمینه‌های خشونت (علیه زنان) در خانواده است. این پژوهش بر اساس دیدگاه‌های یادگیری اجتماعی، نظریه منابع ارزشمند و نظریه جامعه‌پذیری نقش جنسی بر روی نمونه‌ای ۴۰۰ نفری از زنان متأهل شهر جیرفت، میزان خشونت علیه زنان را در خانواده‌هایشان مورد مطالعه قرار داده است. برای جمع‌آوری اطلاعات از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه استفاده شده است. اطلاعات مورد نیاز با شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای به دست آمد.

✉ Corresponding Author: Faculty of Social Sciences, University of Shiraz
Tel: +9809393134041
Email: raisi.tahereh2@gmail.com

✉ نویسنده مسئول: شیراز، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز
تلفن: ۰۹۳۹۳۱۳۴۰۴۱
پست الکترونیکی: raisi.tahereh2@gmail.com

Results revealed that social capital, sexual relation quality, husbands' satisfaction of sexual relations, level of women's awareness of their rights, and husband educational degree, can explain up to 78.6 percent of total variance of dependent variable.

Keywords: Violence, Family, Women, Social capital.

نتایج نشان‌دهنده آن است که متغیرهای سرمایه اجتماعی، نوع رابطه جنسی، میزان رضایت جنسی شوهر از پاسخگو، آگاهی پاسخگو از حقوق خودش و تحصیلات شوهر پاسخگو به ترتیب توانسته‌اند ۷۸/۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند.

کلیدواژه‌ها: خشونت، خانواده، زنان، سرمایه اجتماعی

مقدمه

تا چند دهه قبل جامعه‌شناسان، خشونت در خانواده را امری استثنایی قلمداد نموده و آن را خاص خانواده‌هایی می‌دانستند که دارای مشکلات مادی، سطح پایین فرهنگ و شرایط بحرانی مانند طلاق بودند. اما نتایج تحقیقات بر خلاف تصور رایج نشان داد که خشونت در میان همه خانواده‌ها و سطوح اقتصادی - اجتماعی جامعه وجود دارد و معمولاً قربانیان خشونت در خانواده زنان و کودکان هستند (ایلدیژان^۱ و همکاران، ۲۰۰۹).

خشونت خانوادگی به نوعی پرخاشگری اشاره دارد که در روابط زوجین رخ می‌دهد. خشونت خانوادگی گاهی اوقات تحت عنوان همسرآزاری، خشونت زناشویی، زن‌آزاری و نیز عبارات دیگر توصیف شده است (استرواس، ۱۹۹۳). بنابراین، خشونت خانوادگی به عنوان یک مسئله مهم خانوادگی و اجتماعی در دو بعد کودک‌آزاری و خشونت زناشویی مطرح است، و خشونت زناشویی خود در دو بعد زن‌آزاری و شوهرآزاری مورد بررسی و تحقیق قرار می‌گیرد. زن‌آزاری، به هرگونه سوء رفتار با زنان، از نظر فیزیکی، روانی، جنسی، هم‌چنین بی‌اعتنایی و کم‌توجهی، ناسزا گفتن، تحقیر و توهین گفته می‌شود (کاپلان و سادوک ۲۰۰۳، به نقل از میرزایی ۱۳۸۵).

در تبیین خشونت شوهران علیه زنان در خانواده، برخی از نظریه‌ها می‌توانند چارچوب مناسبی را فراروی پژوهشگران قرار دهند. در این پژوهش نظریه‌های یادگیری اجتماعی، مبادله و جامعه‌پذیری نقش جنسی، به عنوان چارچوب نظری در نظر گرفته شده‌اند. نظریه یادگیری اجتماعی (میلر و دالارد، ۱۹۴۱ و باندورا، ۱۹۷۷)، خشونت بین والدین را یک مدل برای یادگیری رفتار خشونت‌گرایانه و هم‌چنین برای تناسب چنین رفتاری در خانواده می‌داند. بنابراین، کودکانی که خشونت والدین را تجربه یا مشاهده می‌کنند، خشونت در خانواده را به عنوان یک ابزار مناسب بیان خشم و کنترل رفتار دیگران می‌پذیرند (بارنت، میلر؛ پرین و پرین، ۲۰۰۵). از دیدگاه نظریه یادگیری اجتماعی در

خانواده‌هایی که اعضای آن در کودکی شاهد خشونت والدین بوده یا خشونت والدین را تجربه کرده‌اند، احتمال بروز خشونت و یا تن دادن به آن به مراتب بیشتر از خانواده‌های دیگر است. شوماخر، فلدبائو-کان، اسلپ، و هیمن (۲۰۰۱) در یک پژوهش، به این نتیجه رسیدند که همه اشکال خشونت در خانواده، شامل تجربه و مشاهده خشونت فیزیکی و روانی، احتمال افزایش خشونت بعدی در بزرگسالی را افزایش می‌دهد. بر اساس پژوهش وایتفیلد، آندا، دوب، و فلیتی (۲۰۰۳)، تجربه خشونت در کودکی تا دو برابر احتمال خشونت زناشویی را افزایش می‌دهد. معلوم شده است زنانی که کلیشه‌های نقش جنسیتی را تأیید و پیروی می‌کرده‌اند، بیشتر از بقیه زنان گرایش‌های مداراگرایانه با خشونت داشته‌اند (جارکو، ۲۰۰۴).

نظریه منابع نیز، منابع مختلف افراد جهت به دست آوردن قدرت در روابط خانوادگی را تأکید می‌کند، کوشش نظری اساسی در این زمینه توسط گود (۱۹۷۱) انجام گرفته است. وی استدلال نمود که منابع در دسترس مانند موفقیت، منزلت اجتماعی، شغل، استعداد ذاتی و غیره، روابط اعضای خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهند، زیرا طبقات اجتماعی مختلف و گروه‌های قومی در دستیابی به منابع تفاوت دارند. بنابراین اعضای طبقات اجتماعی پایین ممکن است بیشتر از قشرهای دیگر جامعه متمایل به استفاده از خشونت خانوادگی باشند (وانهاسلت، موریسون، بلاک و هرسن، ۱۹۸۸). در واقع، گود (۱۹۷۱) بر آن است که اگر منابع در دسترس فرد زیاد باشند، وی دارای زور و قدرت بیشتری است، اما عملاً کمتر از خشونت در روابط استفاده می‌کند. او نشان داد که افراد فاقد منابع دیگر مانند درآمد و تحصیلات، احتمالاً بیشتر از خشونت به عنوان یک منبع جهت به دست آوردن قدرت فزون‌تر در روابط تأکید می‌کنند. با این وصف، وقتی که روش‌های دیگر کنترل اجتماعی، قادر به ایجاد اطاعت و فرمانبری در زنان نیستند؛ خشونت به عنوان یک ابزار موثر و آشکار کنترل از جانب شوهران مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین بر اساس نظریه منابع گود (۱۹۷۱) شوهرانی که فاقد منابع دیگر قدرت از قبیل درآمد، تحصیلات و اشتغال هستند از خشونت علیه زنان به عنوان ابزاری جهت قدرت در روابط خانوادگی استفاده می‌کنند. نتایج تحقیق رسکو نشان می‌دهد که وقتی منابع اقتصادی زنان افزایش می‌یابد، خشونت فیزیکی علیه آن‌ها به صورت معناداری کاهش پیدا می‌کند (رسکو، ۲۰۰۷).

در فرایند جامعه‌پذیری، هویت جنسیتی کودکان شکل می‌گیرد و در آینده انتخاب‌های آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نهادهایی نظیر خانواده، مدرسه و محل کار هم باعث ایجاد تفاوت‌های جنسیتی می‌شوند و هم نابرابری جنسیتی را بازتولید می‌کنند. نابرابری جنسیتی از شکل‌های اصلی نابرابری اجتماعی است که به تبع آن مردان نسبت به زنان از قدرت و منزلت بیشتری برخوردارند. مردسالاری به عنوان ساختار تاریخی، برتری و تسلط مردان بر زنان، خانواده را به صورت منبع اصلی ستم بر زنان و کنترل آن‌ها در آورده است (برسانی و چن، ۲۰۰۳). بر این اساس، گرایش‌ها و هویت

جنسی از طریق خانواده و نهادهای آموزشی به افراد منتقل و نهادینه می‌شوند و باعث دایمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زن می‌شود. چرا که از زنان معمولاً تصویری آرام، مطیع، منفعل، عاطفی و وابسته؛ و از مردان تصویری مستقل، استوار، توانا، و مصمم ترسیم می‌نماید. در چنین شرایطی است که زنان نقش جنسیتی و سنتی مطیع بودن و در مقابل آن‌ها، مردان نقش سلطه‌گری مردانه را می‌پذیرند. به هر حال پدیده همسرآزاری به هر دلیلی که صورت می‌گیرد پیامدهای منفی زیادی را برای سلامت روان و جسم افراد، و هم‌چنین آثار مخرب زیادی بر روی کارکرد سالم خانواده‌ها و جامعه وارد خواهد کرد (اسدی، ۱۳۸۷). در نتیجه باید خشونت شوهران علیه زنان به عنوان یک معضل اجتماعی مهم مورد بررسی قرار گیرد، تا تدابیری جهت جلوگیری یا حداقل کاهش خشونت علیه زنان در خانواده اتخاذ شود، و از این طریق به سلامت، امنیت و پایداری خانواده، و در نتیجه امنیت و سلامت جامعه کمک نمود. پژوهش حاضر نیز با همین هدف، زمینه‌ها و برخی عوامل مؤثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده را بررسی می‌کند.

روش

جامعه، نمونه، و روش نمونه‌گیری

این پژوهش مبتنی بر روش پیمایش است. جامعه آماری این پژوهش را زنان متأهل ساکن شهر جیرفت تشکیل می‌دهند. زنان متأهل از طریق شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، انتخاب شده‌اند. طبق نتایج سرشماری سال ۱۳۸۵ تعداد زنان متأهل ساکن در شهر جیرفت ۲۳۷۲۲ نفر می‌باشند. با قرار دادن این عدد در جدول لین (۱۹۷۶) در سطح معناداری ۹۵ درصد و با خطای ۵ درصد حجم نمونه ۳۸۱ نفر تعیین شد، که در این پژوهش جهت اطمینان بیشتر ۴۰۰ نفر در نظر گرفته شدند.

داده‌های مورد نیاز با مراجعه پرسشگر به درب منازل پاسخگویان، و با استفاده از ابزار پرسشنامه، جمع‌آوری شد. از بین نمونه‌ها تعداد اندکی حاضر به پاسخگویی نشدند و تعدادی هم به سوال‌های حساس نظیر نوع روابط جنسی و چگونگی رضایت جنسی و... پاسخگو نشدند، به این منظور تعداد ۴۳۰ پرسشنامه پر شد که تعداد ۲۰ پرسشنامه به طور کامل پاسخ داده نشده و در نهایت پرسشنامه‌هایی که ناقص بودند منظور نشدند. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از تکنیک‌های رگرسیون تک متغیره، آزمون تی و آزمون تحلیل واریانس استفاده شد و با استفاده از تکنیک دامی کردن متغیرها تمامی متغیرهای اسمی و ترتیبی نیز به متغیر فاصله‌ای تبدیل شده و به روش مرحله به مرحله وارد معادله رگرسیون (رگرسیون چندمتغیره) شدند.

ابزارهای پژوهش

مقیاس تجدیدنظر شده تاکتیک‌های تعارضی (CTS-2): این پرسشنامه دارای ۷۰ ماده است که توسط اشترواس (۱۹۷۹) ساخته شده و توسط اشترواس، هامبی، بونی - مککوی و ساگارمن (۱۹۹۶) مورد تجدیدنظر قرار گرفته است. این مقیاس دارای چهار خرده‌مقیاس خشونت روانی، خشونت فیزیکی، خشونت جنسی، خشونت اقتصادی و خشونت اجتماعی است، که در این پژوهش از نمره کل مقیاس برای سنجش خشونت علیه زنان در خانواده، استفاده شده است. اشترواس و همکاران (۱۹۹۶) ضریب پایایی آن را ۰/۷۹ مقایسه کرده‌اند (محمدخانی، رضایی دوگاهه، محمدی و آزادمهر، ۱۳۸۵). همچنین پایایی این مقیاس توسط فرح نادری، علیرضا حیدری و زینب حسن زاده مالکی ۰/۹۴ و ۰/۹۵ گزارش شده است.

در این پژوهش، اعتبار پرسشنامه از طریق مشورت با اساتید رشته‌های علوم انسانی و تطبیق سوالات با تئوری تعیین شد (اعتبار صوری). برای تعیین پایایی پرسشنامه، از فرمول آلفای کرونباخ استفاده گردید.

بر این اساس ضریب پایایی شاخص خشونت فیزیکی ۰/۹۰، خشونت اجتماعی ۰/۸۸، خشونت اقتصادی ۰/۸۷، خشونت جنسی ۰/۸۱ به دست آمد. روایی و پایایی این پرسشنامه به وسیله محمد زنگنه (۱۳۸۰) و یوسف مدنی (۱۳۸۹) نیز بررسی گردیده است. بر اساس مطالعه آن‌ها، ضریب آلفای کرونباخ طیف خشونت روانی ۰/۹۵، خشونت فیزیکی ۰/۹۷، خشونت اجتماعی ۰/۹۵ و خشونت اقتصادی ۰/۷۹ گزارش شده است.

پرسشنامه سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی: برای جمع‌آوری داده‌های سرمایه اجتماعی از پرسشنامه "سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی" غفاری و انق، ۱۳۸۵ استفاده شده است.

بر اساس مطالعه آن‌ها ضریب آلفای کرونباخ سرمایه اجتماعی درون‌گروهی ۰/۷۲، سرمایه اجتماعی برون‌گروهی ۰/۷۰ و ضریب آلفای کرونباخ سرمایه اجتماعی ارتباطی ۰/۸۵ است. در پژوهش حاضر نیز ضریب آلفای کرونباخ سرمایه اجتماعی برون‌گروهی و درون‌گروهی به ترتیب، ۰/۷۱۴ و ۰/۶۷۰ و ضریب آلفای کرونباخ سرمایه اجتماعی ارتباطی ۰/۸۷ است، که در نهایت از جمع ابعاد سه‌گانه سرمایه اجتماعی، یک متغیر کلی ساخته شد که ضریب آلفای کرونباخ آن با ۴۹ گویه، ۰/۹۱۶ است. برای سنجش برخی از متغیرهای مستقل از قبیل میزان پایداری همسر پاسخگو به اعتقادات دینی، تجربه و مشاهده خشونت توسط پاسخگو در خانواده خاستگاه، نیز طیف‌های جداگانه ساخته شد. بر این اساس ضریب آلفای کرونباخ آن‌ها به ترتیب ۰/۷۱ و ۰/۷۹ شده است.

یافته‌ها

جدول ۱ بیانگر توزیع فراوانی و درصد گروه سنی، وضعیت اشتغال و تحصیلات پاسخگویان می‌باشد.

جدول ۱: ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخگو

ویژگی‌های جمعیت‌شناختی	متغیرها	فراوانی	درصد
وضعیت اشتغال	شاغل	۱۰۶	۲۶/۵
	خانه‌دار	۲۹۴	۷۳/۵
سن	۱۹-۲۹	۱۴۷	۳۶/۷۵
	۳۰-۴۰	۱۷۳	۴۳/۲۵
	۴۱-۵۰	۸۰	۰/۲۰
تحصیلات	۰-۵	۵۰	۱۳/۵
	۶-۱۱	۱۲۰	۳۰/۰
	۱۲-۱۶	۳۰۴	۵۱/۰
	بالای ۱۶ سال	۲۶	۶/۵
کل		۴۰۰	۱۰۰/۰

یافته‌های جدول ۱ نشان می‌دهد که ۲۶/۵ درصد پاسخگویان شاغل هستند و ۷۳/۵ درصد از آن‌ها خانه دارند. هم‌چنین اطلاعات جدول فوق نشان می‌دهد که ۳۶/۷۵ از آن‌ها بین ۱۹-۲۹ ساله‌اند، ۰/۲۰ از آن‌ها ۴۱-۵۰ سال دارند و از نظر وضعیت تحصیلی نیز ۱۳/۵ از پاسخگویان تحصیلات ابتدایی (۰-۵) و ۰/۵۱ تحصیلات دانشگاهی (فوق دیپلم و لیسانس) و ۶/۵ نیز تحصیلات بالای ۱۶ سال (بالتر از لیسانس) دارند.

برای بررسی تفاوت میزان خشونت بر علیه زنان بر حسب وضعیت اشتغال، ادراک آنان از فعالانه یا منفعلانه بودن نوع روابط جنسی، و رضایت یا عدم رضایت شوهران از روابط جنسی؛ از آزمون آماری تی برای گروه‌های مستقل استفاده شد که خلاصه نتایج این تحلیل‌ها در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲: مقایسه میزان خشونت در خانواده علیه زنان بر حسب وضعیت اشتغال، نوع روابط

جنسی و چگونگی رضایت جنسی همسر پاسخگو

متغیر	گروه‌ها	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار t	P
وضعیت اشتغال	شاغل	۱۰۶	۵۱/۷۵	۲۰/۲۰	۶/۴۸	۰/۰۰۰۱
	خانه‌دار	۲۹۴	۶۶/۶۷	۲۰/۳۸		
نوع روابط جنسی	فعالانه	۱۴۵	۵۱/۱۴	۱۸/۱۹	۸/۹۴۹	۰/۰۰۰۱
	منفعلانه	۲۵۵	۶۹/۳۰	۲۰/۲۱		
رضایت جنسی شوهر	رضایت	۱۲۴	۵۰/۱۶	۱۷/۲۴	۸/۵۶	۰/۰۰۰۱
	عدم رضایت	۲۷۶	۶۸/۳۵	۲۰/۶۳		

همان‌گونه که جدول شماره ۲ نشان می‌دهد، بالاترین میانگین، مربوط به زنان خانه‌دار و پایین‌ترین میانگین مربوط به زنان شاغل است و تفاوت بین زنان شاغل و خانه‌دار از نظر میزان خشونت در

خانواده‌هایشان معنادار است ($t= ۶/۴۸, p<۰/۰۰۰۱$). همچنین، میانگین پاسخگویانی که گزارش کرده‌اند رابطه جنسی فعالانه دارند، ۵۱/۱۴ و میانگین پاسخگویانی که رابطه جنسی منفعلانه را گزارش کرده‌اند ۶۹/۳۰ می‌باشد. بنابراین میانگین این دو گروه، تفاوت معناداری را بین آن‌ها از لحاظ میزان خشونت در خانواده‌هایشان نشان می‌دهد ($t=۸/۹۴, p<۰/۰۰۰۱$). همچنین میانگین خشونت در شرایط رضایت‌مندی جنسی شوهر ۵۰/۱۶ و در شرایط عدم رضایت جنسی شوهر از پاسخگو ۸۳/۳۵ است. مقایسه میانگین این دو گروه، تفاوت معناداری را بین آن‌ها از لحاظ میزان خشونت در خانواده‌هایشان نشان می‌دهد ($t=۸/۵۶, p<۰/۰۰۰۱$). به منظور بررسی میزات تفاوت خشونت بر علیه زنان در خانواده بین گروه‌های متمایز از لحاظ ادراک شوهر از جذابیت و زیبایی زن، اعضای نمونه با توجه به داده‌های گردآوری شده به پنج گروه تقسیم شدند. در جدول شماره ۳ برخی شاخص‌های توصیفی و نیز خلاصه نتایج تحلیل واریانس یکسویه برای بررسی تفاوت‌های بین گروهی ارائه شده است.

جدول ۳: تفاوت میانگین میزان خشونت با توجه به زیبایی و جذابیت پاسخگو برای همسرش

نتایج آزمون تعقیبی										
۵	۴	۳	۲	۱	P	F	SD	M	N	ادراک پاسخگو از دیدگاه همسر در مورد زیبایی‌شان
*	*	*	*	-			۱۵/۰۴	۸۳/۲۰	۵۳	۱- کم
*	*	*	-				۱۶/۳۱	۷۹/۰۹	۸۴	۲- نسبتاً کم
*	*	-			۰/۰۰۰۱	۸۹/۴۸	۱۷/۲۴	۵۹/۹۷	۱۴۷	۳- متوسط
*	-						۱۳/۹۸	۴۸/۵۰	۸۶	۴- نسبتاً زیاد
-							۷/۲۸	۳۴/۹۰	۳۰	۵- زیاد

علامت ستاره * بیانگر وجود تفاوت معنادار بین دو گروه بر حسب ترسیم مسیر افقی- عمودی در جدول است.

بر اساس نتایج ارائه شده در جدول ۳ بیشترین میانگین مربوط به گروهی بوده که جذابیت کمی برای همسرشان داشته‌اند و کمترین میانگین مربوط به گروهی بوده که برای همسرشان به میزان زیاد جذاب و زیبا بوده‌اند؛ تفاوت‌های بین گروهی معنادار است ($F= ۸۹/۴۸, p<۰/۰۰۰۱$). تحلیل مشابهی به منظور بررسی میزات تفاوت خشونت بر علیه زنان در خانواده بین گروه‌های متمایز از لحاظ میزان مشاهده خشونت و رفتارهای خشونت‌آمیز در دوران کودکی از جانب پاسخگو، انجام شد. اعضای نمونه با توجه به داده‌های گردآوری شده به پنج گروه تقسیم شدند. در جدول شماره ۴ برخی شاخص‌های توصیفی و نیز خلاصه نتایج تحلیل واریانس یک سویه برای بررسی تفاوت‌های بین گروهی خشونت خانوادگی، ارائه شده است.

جدول ۴: تفاوت میانگین میزان خشونت بر حسب میزان خشونت مشاهده شده در کودکی

نتایج آزمون تعقیبی					خشونت مشاهده شده در کودکی					
۵	۴	۳	۲	۱	P	F	SD	M	N	۱- کم
*	*	*	*	-	۰/۰۰۰۱	۴۶۱۹۰/۵	۱۵/۰۱	۵۱/۹۸	۷۰	۲- نسبتاً کم
*	*	*	-	۱۸/۳۰			۵۶/۸۸	۹۸	۳- متوسط	
*	*	-		۱۸/۳۹			۶۲/۶۰	۱۲۳	۴- نسبتاً زیاد	
*	-			۲۲/۰۲			۶۶/۹۷	۷۹	۵- زیاد	
-				۱۷/۱۷			۹۶/۰۶	۳۰		

علامت ستاره * بیانگر وجود تفاوت معنادار بین دو گروه بر حسب ترسیم مسیر افقی - عمودی در جدول است

مندرجات جدول شماره ۴ نشان‌دهنده تفاوت میانگین میزان خشونت بر حسب میزان مشاهده و یادگیری رفتارهای خشونت‌آمیز پاسخگو است. بالاترین میانگین مربوط به گروهی از پاسخگویان است که در کودکی به میزان زیادی رفتار خشونت‌آمیز در خانواده مشاهده کرده‌اند و کمترین میانگین مربوط به گروهی بوده که کمتر شاهد رفتارهای خشونت‌آمیز بوده‌اند و تفاوت‌های بین‌گروهی نیز معنادار است ($F= ۸۹/۴۸$ ، $p<۰/۰۰۰۱$).

جدول ۵: خلاصه نتایج رگرسیون به روش گام به گام

P	مقدار t	β	R^2	متغیرهای مستقل به ترتیب ورود به معادله
۰/۰۰۰	-۶/۴۱	-۰/۴۳۳	۰/۶۲۲	سرمایه اجتماعی زن
۰/۰۰۱	-۳/۳۹	-۰/۱۸۹	۰/۶۸۴	رابطه جنسی فعالانه زن
۰/۰۰۰	-۴/۹۸	-۰/۲۸۸	۰/۷۳۵	رضایت جنسی شوهر
۰/۰۰۰	-۴/۱۸	-۰/۲۲۸	۰/۷۷۸	آگاهی زن از حقوق خود
۰/۰۱۵	-۲/۴۸	-۰/۱۲۰	۰/۷۸۶	تحصیلات همسر

متغیر ملاک: خشونت علیه زنان

داده‌های جدول ۵ نشان می‌دهد که متغیرهای سرمایه اجتماعی زن، رابطه جنسی فعالانه زن، رضایت جنسی شوهر، آگاهی زن از حقوق خود، و تحصیلات همسر نسبت به متغیرهای دیگر قدرت بیشتری برای پیش‌بینی واریانس متغیر وابسته داشته‌اند. اولین متغیر وارد شده به معادله، سرمایه اجتماعی است که ۶۲/۲ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کند. با وارد شدن متغیر رابطه جنسی فعالانه پاسخگو، توان پیش‌بینی مدل به ۶۸/۴ درصد می‌رسد. در مرحله سوم، رضایت جنسی شوهر از پاسخگو، وارد معادله شده است، این متغیر به همراه متغیرهای پیشین ۷۳/۵ درصد توان پیش‌بینی متغیر وابسته را دارد. در مرحله چهارم نیز، میزان آگاهی از حقوق خود ۷۷/۸ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده است. در آخرین مرحله نیز متغیر تحصیلات همسر

وارد معادله رگرسیون شده است. در این مرحله توان تبیین مدل به ۷۸/۶ درصد رسیده است. در مجموع این مدل توانسته است با پنج متغیر، ۷۸/۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته را پیش‌بینی کند.

بحث

پژوهش حاضر، با هدف بررسی زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در خانواده، انجام شده است. متغیرهای مستقل در این تحقیق عبارتند از: سرمایه اجتماعی زن، آگاهی زن از حقوق خودش، نوع رابطه جنسی زن و شوهر، میزان رضایت جنسی شوهر، وضعیت اشتغال زن، ادراک زیبایی و جذابیت زن از نظر شوهرش، میزان دینداری شوهر، مشاهده خشونت در کودکی توسط زن، تحصیلات زن و شوهر، درآمد، و سن زن.

در همین راستا رابطه متغیرهای مستقل فوق، با میزان خشونت علیه زنان در خانواده بررسی شد که در ادامه، ضمن ارائه نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها، نکات قابل بحث و تبیین‌های مرتبط با آن‌ها ارائه شده است.

انجام مقایسه‌های آماری بیانگر تأثیر وضعیت اشتغال زن، و میزان جذابیت و زیبایی زن برای شوهر، بر میزان خشونت علیه زنان در خانواده است. اشتغال به عنوان سرمایه‌ای برای زن و منبعی برای حمایت وی از یک‌سو و ابزاری برای مشارکت وی در مدیریت مالی خانواده از سوی دیگر قابل بحث است. باید توجه داشت بین وضعیت اشتغال و میزان سواد، و در نتیجه آگاهی از حقوق فردی به عنوان زن، می‌تواند رابطه‌ای منطقی وجود داشته باشد. همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، متغیرهای مذکور نیز با میزان خشونت علیه زنان در خانواده رابطه‌ای منفی داشتند. بدین‌سان، چندان دور از انتظار نیست که زنان شاغل، میزان خشونت کمتری را در خانواده گزارش کنند.

زیبایی و جذابیت پاسخگو برای همسرش، نیز متغیر دیگری است که با میزان خشونت علیه زنان در خانواده، رابطه معنادار و عکس داشته است. در واقع زیبایی زن نیز می‌تواند منبعی نیرومند از قدرت و قابلیت برای زنان به حساب آید، و در نتیجه آن‌ها را از تحمل خشونت مصون دارد. اصولاً زیبایی ظاهری به عنوان نقطه شروع ارتباطات، می‌تواند به عنوان یک فرآیند تسهیل‌کننده تلقی شود. آرونسون (۱۳۸۲) بر آن است که زیبارویان بیشتر از نازیبایان ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند و گرایش داریم که آنان را بیشتر دوست بداریم. از سوی دیگر، در بسیاری از موارد (اگرچه نه تمام موارد) آراستگی و زیبایی ظاهری با سطح تحصیلات، احتمالاً طبقه اجتماعی بالا و برخی موارد دیگر نیز در رابطه هستند. بنابراین، زیبارویان احتمالاً صاحب دیگر منابع قدرت از قبیل تحصیلات بالا، درآمد بالا نیز می‌توانند باشند و از همین‌روی کمتر در معرض خشونت قرار می‌گیرند.

در خصوص میزان یادگیری و مشاهده رفتار خشونت‌آمیز در کودکی و رابطه آن با تحمل (یا حداقل گزارش تحمل) خشونت در بزرگسالی، طبق نظریه یادگیری اجتماعی می‌توان گفت که

خشونت در رفتارها و تعاملات بین والدین یک مدل برای یادگیری رفتار خشونت‌گرایانه را در خانواده فراهم می‌کند. بنابراین، در تحقیق حاضر نیز زنانی که خشونت والدین را تجربه یا مشاهده کرده‌اند، احتمال تن دادن آن‌ها به خشونت زناشویی بیشتر از دیگر زنان بوده است، چرا که با مشاهده مادران خود و همانندسازی با آنان، چنین کاری را به عنوان بخشی از نقش خود تلقی کرده‌اند. این یافته پژوهش حاضر، با نتایج پژوهش جارکو (۲۰۰۴)، شوماخر و دیگران (۲۰۰۱)، مارکویتز (۲۰۰۱)، وایتفیلد و دیگران (۲۰۰۳) هم‌خوانی دارد.

در تحلیل رگرسیونی به روش گام به گام، از میان همه متغیرهای مستقل، پنج متغیر حائز شرایط ورود به معادله بودند، که به ترتیب عبارتند از: سرمایه اجتماعی زن، رابطه جنسی فعالانه زن، رضایت جنسی شوهر از پاسخگو، میزان آگاهی پاسخگو از حقوق خودش و تحصیلات شوهر پاسخگو، نسبت به متغیرهای دیگر، قدرت بیشتری برای پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته داشته‌اند.

از بین این متغیرها، سرمایه اجتماعی، توان بیشتری برای پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته داشته است. طبق چارچوب نظری تحقیق، باید گفت که سرمایه‌های اجتماعی، فرصت‌ها و جایگاه‌هایی که افراد دارند، در واقع در حکم منابعی برای رسیدن به اهدافشان هستند که می‌توانند از آن‌ها در روابط خانوادگی نیز استفاده کنند. در پژوهش حاضر نیز زنانی که سرمایه اجتماعی بیشتری نسبت به دیگر زنان دارند، به پشتوانه این منبع قدرت کمتر از دیگر زنان مورد خشونت خانوادگی قرار می‌گیرند.

دومین متغیر وارد شده به معادله، رابطه جنسی فعالانه زن است، که رابطه معنادار و منفی با متغیر وابسته دارد. به این معنا، زنانی که رابطه جنسی فعالانه‌ای با همسرشان داشته‌اند، کمتر از دیگر زنان مورد خشونت قرار می‌گیرند و زنانی که روابط جنسی آن‌ها تحمیلی و منفعلانه است، بیشتر مورد خشونت خانگی قرار می‌گیرند. در توضیح این مطلب طبق نظریه جامعه‌پذیری نقش جنسی و بر اساس یافته‌های تحقیق می‌توان گفت که در جامعه آماری پژوهش حاضر، که جامعه‌ای کوچک و محدود می‌باشد، شیوه جامعه‌پذیر کردن زنان به گونه‌ای است که هویت جنسی آن‌ها را هر چه به سوی انفعال و وابستگی بیشتر پیش می‌برد. این انفعال و وابستگی حتی در روابط جنسی آن‌ها کاملاً مشهود است. طبق یافته‌ها از مجموع ۴۰۰ نفر، ۲۵۵ نفر از آن‌ها روابط جنسی تحمیلی و منفعلانه‌ای داشته‌اند و تنها ۱۴۵ نفر از پاسخگویان (طبق اظهارات خودشان) در روابط جنسی، برخوردی فعالانه و با میل و تفاهم مشترک بوده است. این مسئله یادآور واقعیتی اجتماعی و فرهنگی است که مردان را مسلط، مستقل، مصمم و زنان را منفعل، مطیع و وابسته تعریف می‌کند. در پژوهش حاضر نیز زنانی که در روابط جنسی‌شان منفعل عمل کرده‌اند، در دیگر مسائل و ابعاد زندگی نیز منفعل بوده‌اند و بنابراین بیشتر از دیگر زنان مورد خشونت قرار می‌گیرند.

وارد شدن متغیر رضایت جنسی شوهر، به معادله رگرسیون نیز نشان دهنده اهمیت این مسئله در روابط خانوادگی و زناشویی می‌باشد، چرا که این مسئله می‌تواند تمامی کنش‌های بین زن و

شوهر را تحت تأثیر قرار دهد، در واقع وقتی یکی از مهم‌ترین کارکردهای خانواده یعنی ارضای نیاز جنسی افراد، دچار اختلال می‌شود، مسائل دیگر نیز تحت‌الشعاع قرار می‌گیرند، یا به عبارتی کارکردهای دیگر خانواده نیز دچار اختلال می‌شوند. آگاهی پاسخگو از حقوق خود نیز به مثابه منبعی از قدرت و سرمایه‌ای فرهنگی می‌تواند، میزان خشونت علیه زنان را در خانواده کمتر کند، چرا که منجر به افزایش مهارت‌ها و تجربیات خاصی می‌گردد که توانایی آنان را برای محدود نمودن قدرت مطلق احتمالی شوهران افزایش می‌دهد (بهنام، مقدم حسینی و سلطانی فر ۱۳۸۷).

تحصیلات شوهر نیز متغیر دیگری است که وارد معادله رگرسیون شده است. نظریه منابع بر آن است افرادی، بیشتر از خشونت استفاده می‌کنند که به منابع دیگر مانند تحصیلات و درآمد دسترسی ندارند، و در نتیجه این‌گونه افراد برای کنترل و نظارت بیشتر بر همسرشان به خشونت روی می‌آورند. در پژوهش حاضر نیز طبق نظریه منابع، می‌توان گفت مردانی که به منابعی مثل تحصیلات و درآمد دسترسی دارند، کمتر از خشونت استفاده می‌کنند، چرا که به پشتوانه این منابع دارای قدرت هستند، و نیازی به استفاده از خشونت ندارند.

با توجه به نتایج به دست آمده و رابطه منفی بین سرمایه اجتماعی زنان و میزان خشونت علیه آن‌ها (در خانواده)، می‌توان یادآور شد که یافته‌های پژوهش حاضر دارای تلویحات کاربردی برای دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان اجتماعی است که با مد نظر قرار دادن آن‌ها می‌توان گام‌های مؤثری در راستای کاهش خشونت خانگی بر علیه زنان، برداشت. به علاوه، از آنجایی که زنان موجب امنیت خاطر و شکل‌گیری پیوندهای اخلاقی، عاطفی خانواده می‌باشند و وظیفه بسترسازی برای تربیت و پرورش اولیه نسل آینده را بر عهده دارند؛ باید در محیطی از صلح، آرامش و احترام قرار گیرند.

پی‌نوشت‌ها

1. Yildizhan et al

منابع

- آرونسون، ا. (۱۳۸۲). روان‌شناسی اجتماعی (ترجمه ح. شکرکن). تهران: انتشارات رشد.
- احمدی، ح. (۱۳۷۷). نظریه‌های انحرافات اجتماعی. شیراز: انتشارات زر.
- بهنام، ح. ر.، مقدم حسینی، و. و سلطانی فر، ع. (۱۳۸۷). بررسی شدت فراوانی انواع خشونت خانوادگی در طی حاملگی. *افق دانش*، ۴(۲)، ۷۶-۷۱.
- پوررضا، ا. (۱۳۸۱). خشونت علیه زنان. تهران: نشر اندیشمند.
- محمدخانی، پ.، و آزاد مهر، ه. (۱۳۸۶). آسیب‌شناسی روانی و مشکلات شخصیت ارتباطی زنان قربانی خشونت خانوادگی. *رفاه اجتماعی*، ۲۷، ۲۸-۹.

- Bandura, A. (1977). *Social Learning Theory*. New York: General Learning Press.
- Barnett, O., Miller-Perrin, C. L., & Perrin, R. D. (2005). *Family violence across the lifespan: An introduction* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Bersani, C.A., & Chen, H. T. (1988). Sociological perspectives in family violence. In R. B. Van Hasselt. (Ed.), *Handbook of Family Violence* (pp.57-86). New York: Plenum Press.
- Bourdieu, P. (2001). *Masculine domination*. Stanford: Stanford University Press.
- Douki S., Nacef, F., Belhadj A., Bouasker A., & Ghachem, R. (2003). Violence against women in Arab and Islamic countries. *Archives of Women's Mental Health*, 6(3), 165-171.
- Good, W. J. (1971). Force & violence in the family. *Journal of Marriage and the Family*, 3(4), 624-636.
- Jarchow, A. L. (2004). *Analyzing attitudes toward violence against women*. Unpublished doctoral dissertation, Idaho State University, Idaho.
- Lin, N. (1976). *Foundation of social research*. New York: MC, Grow Hill.
- Lin, N. (2001). *Social capital: Theory of social capital and action*. London: Cambridge University Press.
- Markowitz, F. E. (2001). Attitudes and family violence: Linking intergenerational and cultural theories. *Journal of Family Violence*, 16(2), 205-218.
- Miller, N. E., & Dollard, J. (1941). *Social learning and imitation*. New Haven: Yale University Press.
- Resko, S. M. (2007). *Intimate partner violence against women: Exploring intersections of race, class and gender*. Unpublished doctoral dissertation, The Ohio State University, Ohio [On-line]. Available: https://kb.osu.edu/dspace/bitstream/handle/1811/32018/20_1resko_paper.pdf?sequence=2
- Schumacher, J. A. S., Feldbau-Kohn, Slep A. M. S., & Heyman, R., E. (2001). Risk factors for male-to-female partner physical abuse. *Aggression and Violent Behavior*, 6, 281-352.
- Van Hasselt, V. B., Morrison, R. L., Bellack, A. S., & Hersen, M. (1989). *Handbook of family violence*. New York: plenum press.
- Whitfield, C. L., Anda, R. F., Dube, S. R., & Felitti, V. J. (2003). Violent childhood experiences and the risk of intimate partner violence in adults. *Journal of Interpersonal Violence*, 18, 166-185.